

درسی شانزدهم

پرواز قطره



خورشید وسط آسمان بود و از بالا به دریای آبی نگاه می کرد. ناگهان آب دریا موجی زد و قطره های آب به اطراف پراکنده شدند. خورشید قطره های آبی را دید که خیلی ناراحت است. از او پرسید:

«چرا این قدر ناراحتی؟»

قطره گفت: «دلم می خواهد مثل چند روز پیش، به شکل ابر دربیایم.»

خورشید گفت: «چه شد که به دریا آمدید؟»

او گفت: «ما اول ابر بودیم. یک روز داشتیم با دوستانمان بازی می کردیم که ناگهان باد

تندی وزید. باد ما را به این طرف و آن طرف برد. آنجا هوا خیلی سرد بود؛ باران شدید و روی

دریا باریدیم. خیلی از دوستانم روی کوه و جنگل و صحرا باریدند؛ بعضی از آن ها هم، همراه رودها

به دریا آمدند.»

خورشید گفت: «حالا چرا دلتان می خواهد دوباره به شکل ابر دربیایید؟»

قطره‌ی آب گفت: «چون دوست داریم در آسمان به این طرف و آن طرف برویم. در آنجا باران بشویم و بر زمین‌هایی که به آب نیاز دارند، بیاریم و گل‌ها و گیاهان تشنه را سیراب کنیم.»

خورشید لبخندی زد و گفت: «عزیزم، هیچ ناراحت نباش! من می‌توانم دوباره شما را به شکل ابر تشنگی در بیاورم.»

قطره با خوش حالی فریاد زد: «راست می‌گویی؟»

خورشید گفت: «بله!» بعد، گرما و نور خود را روی قطره‌های آب پاشید. آن‌ها کم‌کم گرم شدند، بعد هم آرام آرام بخار شدند و بالا رفتند و به شکل یک تکه ابر کوچک و تشنگ در آمدند. ابر کوچولو آن قدر بالا رفت که به خورشید نزدیک شد و صورتِ طلایی و تشنگِ خورشید را

روزِ تَوْبِیُّرِکِ



کلمه + نا

با اضافه شدن کلمه ی «نا» به اوّل بعضی از کلمه ها واژه ی

جدیدی ساخته می شود که معنای آن

«نداشتن یا نبودن چیزی» است.

در واقع مخالف همان کلمه درست می شود.

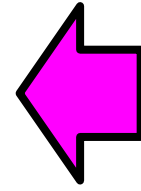


نا + راحت ← ناراحت

به کسی که حال خوبی ندارد.



ناپینا



نا + پینا

به کسی که پینا نباشد.

نا + مرتب ← نامرتب

به جایی یا کسی که مرتب نباشد.



نا + مناسب ← نامناسب

به چیزی که مناسب نباشد.



نا + توان ← ناتوان

به کسی که توان ندارد .



نا + خوش ← ناخوش

به کسی که حال خوشی ندارد.



ناآشنا

ناامید

ناسپاس

ناآگاه

نادرست

نامهربان

واژه‌سازی



به چیزی که مناسب نباشد، «نامناسب» می‌گویند.
به کاری که تمام نشده باشد، «ناتمام» می‌گویند.
به کسی که راحت نباشد، «ناراحت» می‌گویند.

حالا تو بگو



ناآشنا، نامرتب، نادرست، ناپینا، ناشنوا، ناراضی



حالا تو بگو

ناآشنا، نامرتب، نادرست، نابینا، ناشنوا، ناراضی

- ناآشنا:** به چیزی یا کسی که آشنا نباشد.
- ناراضی:** به کسی که راضی نباشد.
- نامرتب:** به چیزی یا کسی مرتب نباشد.
- ناشنوا:** به کسی که شنوا نباشد.
- نادرست:** به چیزی که درست نباشد.
- نابینا:** به کسی که بینا نباشد.

شنیدنی

بویدنی

رنگ

زرد - گل - زنگ مدرسه - سفید - عطر -
آبی - بوق - واق واق - گلاب



شنیدنی

زنگ مدرسه
 بوق
 واق واق

بویدنی

گل
 عطر
 گلاب

رنگ

زرد
 سفید
 آبی

زرد - گل - زنگ مدرسه - سفید - عطر -
 آبی - بوق - واق واق - گلاب



۳

جاهای خالی را با کلمه‌ای که «نا» داشته باشد، پر کن.

صفحه ۹۴

آن که نمی بیند، است.

آن که نمی شنود، است.

کسی که مرتب نباشد، است.

۲

مخالف هر کلمه را در زیر آن بنویس. مانند: شب - روز

صفحه ۹۷

کلمه:

خنده

کوچک

بالا

دیر

تاریک

مخالف:

.....

۳

جاهای خالی را با کلمه‌ای که «نا» داشته باشد، پر کن.

صفحه ۹۴

آن که نمی بیند، نابینا است.

آن که نمی شنود، ناشنوا است.

کسی که مرتب نباشد، نامرتب است.

۲

مخالف هر کلمه را در زیر آن بنویس. مانند: شب - روز

صفحه ۹۷

کلمه:

خنده

کوچک

بالا

دیر

تاریک

مخالف:

.....

۳

جاهای خالی را با کلمه‌ای که «نا» داشته باشد، پر کن.

صفحه ۹۴

آن که نمی بیند، **نابینا** است.

آن که نمی شنود، **ناشنوا** است.

کسی که مرتب نباشد، **نامرتب** است.

۲

مخالف هر کلمه را در زیر آن بنویس. مانند: شب - روز

صفحه ۹۷

کلمه: خنده کوچک بالا دیر تاریک

مخالف: گریه بزرگ پایین زود روشن